

پاره‌گمگشته ایران

۱ تابستان ۸۸ با گروهی از پژوهشگران، عضو انجمن سفرهای پژوهشی منظر، در چارچوب یک برنامه تحقیقاتی به ماوراءالنهر، که بخشی از خراسان قدیم بوده است، سفر کردیم. تصور ابتدایی آن بود که در سرزمینی وارد خواهیم شد که بیش از ۶۰ سال تحت حکومت ایدئولوژیک شوروی زندگی کرده و آثار چندانی از فرهنگ اصیل آنها بر جای نمانده است؛ لاجرم دستاورد سفر پژوهشی ما مستندنگاری آثار تاریخی بر جا مانده از ایران قدیم در این منطقه خواهد بود. پس از یک ماه زندگی و گردش در میان شهروندان ترکمن، ازبک و تاجیک این تصور دگرگون شد. فرهنگ دیرپای ایرانی نه تنها در عمیق‌ترین لایه‌های اندیشه و کردار آنان آشکار است؛ بلکه می‌توان گفت ایرانی‌ت در ماوراءالنهر دست نخورده‌تر است. ایران کوچک و بکری در آنجاست که باید آن را شناخت.

۲ در کشاکش صورت‌بخشی دولت به شهری که پیشینه و فرهنگی اصیل دارد، نمونه‌های مقاومت مدنی در مقابل الگوی حکومتی جالب توجه است: حضور همزمان بازارهای محلی در کنار دکان‌های شماره‌دار نظام شهرسازی کمونیستی. مشاهده همزمان این دو پدیده از وجود حیات اجتماعی و فرهنگی غیر رسمی در جامعه حکایت می‌کند.

سازمان فضایی شهر ایرانی، پس از اسلام که وجود اقوام و صنوف را به رسمیت شناخت، محله نیمه‌مستقل را پدید آورد و به بازار به عنوان خیابان اصلی شهر که مرکز محله (نقطه عطف بافت) روی آن قرار دارد در منظر شهر رسمیت بخشید. این اقدام، اصالت‌بخشی به جریان زندگی اجتماعی است که در سیمای شهر متبلور می‌شود.

شهرسازی کمونیستی با اصالت بخشیدن به توزیع کالا که تحت نظارت حکومت انجام می‌گیرد، مدل دکان‌های یکسان و پراکنده در میان بلوک‌های مسکونی را انتخاب کرده است. معیار در این شیوه از برنامه‌ریزی، اصالت عملکرد است. به گمان برنامه‌ریزان مدرنیست، که کمونیست‌ها علاقه زیادی به آن نشان می‌دادند، عامل اصلی تأثیرگذار بر فضا، نیاز عملکردی است؛ برای توزیع کالا، دکان‌های کوچک و پراکنده به عنوان مدلی که حتی اجازه نامگذاری مستقل به دکان‌ها را نداده است، بهترین روش است. هویت هریک از دکان‌ها را شماره بالای آنها تعیین می‌کند.

وجود بازارهای محلی در کنار این دکان‌ها، در حالی که بعضاً در محیط‌های خاکی و ساماندهی نشده به صورت محقر و با سرپناهی از کارتن و پارچه‌های کهنه برپا شده‌اند، حاکی از وجود مقاومت مدنی در برابر استیلای دولت مرکزی و برنامه‌های تحمیلی آن است. جامعه در واقعیت خود حیاتی دارد که دولت آن را به رسمیت نشناخته است. اما از آنجا که جریان اجتماعی همچون نیروی طبیعت لایزال و پایدار است، بازارهای خودجوش با صورت‌های متنوع شکل گرفته است. اگر چه این بازارها رسمیت ندارند، اما وجود دارند. اینها نشانه بقای جامعه‌ای است که به صورت زیرپوستی حیات دارد و به این صورت متبلور شده است.

۳ سرمایه‌معماری عصر تیموری، که یکی از دو منبع الهام معماری و هنر دوره صفوی بوده، در ایران امروز چندان باقی نمانده است؛ در حالی که معماری تیموری دارای ویژگی‌هایی است که تحلیل

۱ صورت شهرهای آسیای مرکزی با تصور ابتدایی ما منطبق بود و شباهت زیادی با سنت شهر ایرانی در آنها دیده نمی‌شد. شیوه اقتدارگرایی حکومت شوروی در سیمای آنها پیدا بود؛ خیابان و نقاط عطف دولت‌مدار، الگوی ساماندهی منظر شهری در این خطه است. تکرار این رسم در شهرهای دیگر کمونیستی از جمله در اروپای شرقی حاکی از آن است که اندیشه‌های هدفمند، سیمای شهرها را چنین پرداخت کرده است. ایدئولوژی حاکم، از جامعه و شهر تفسیری دارد که بیان آن چنین می‌شود: خیابان، ویتترین حکومت است و آبروی نظام به خیابان‌های آن است. در نتیجه خیابان را نه مردم، بلکه دولت پدید می‌آورد تا ساکنان شهر و جهانیان، قدرت حاکم را بشناسند. خیابان منظم، طولانی و عریض با ردیف درختان بلند در تضاد با بافت مجاور خود، منظری از اقتدار را به نمایش می‌گذارد که تدریجی و محصول مردم نیست؛ بلکه دستوری و برای دیگران و بزرگ‌نمایی است از جانب دولت برای ساکنانی که شهروند شناخته نمی‌شوند.

۲ خیابان‌های دولت‌مدار کمونیستی به وضوح رنگ جدایی دولت و ملت را بر چهره دارند. خیابانی عریض در شهری که تعداد اتومبیل‌های شخصی بسیار کم است. چرا این خیابان با این اندازه عظیم احداث شده است؟ آیا با شعار تابعیت فضا از عملکرد تناقض ندارد؟ این پدیده آنقدر تکرار شده که به یکی از شاخص‌های اصلی شهر کمونیستی بدل شده است؛ همانطور که خیابان‌های ماریج و باریک، مشخصه شهر اسلامی شناخته می‌شود.

نقاط عطف شهر، که در جداره این خیابان‌ها مکان‌یابی شده، ساختمان‌های حکومتی هستند که به نسبت درجه اهمیت‌شان در ساختار قدرت، رتبه بالاتری از عطف بودن را در سیمای شهری اختیار کرده‌اند. پشت خیابان‌های عریض و بسیار آراسته و منظم [زبیا؟] این شهرها می‌توان بافت مسکونی بدفرجام جامعه کمونیستی را دید. بلوک‌های ویژه طبقات کم‌درآمد مشتمل بر

هنر ایران بدون آنها با ابهامات جدی و متعدد مواجه می‌شود. شیوه معماری آرامگاهی این دوران و ساخت مجموعه‌های شهری مبتنی بر خانقاه، سنتی است که در عصر صفوی با دگرگونی ایدئولوژیک و جانشینی تکیه و حسینیه در مجموعه‌های شهری ادامه یافت. در حالی که این شیوه در ایران امروز نمونه‌های زیادی ندارد. باغسازی تیمور در سمرقند و جانشینان او در هرات از نمونه‌های دیگر آثار تمدن ایران است که نسبت آن با باغسازی ایران باستان و سنت‌های محلی نکته مهمی است که در افسانه‌زدایی از سیر تحول باغ ایرانی نقش عمده‌ای خواهد داشت. در این زمینه هنوز پژوهش معتبری دیده نشده است.

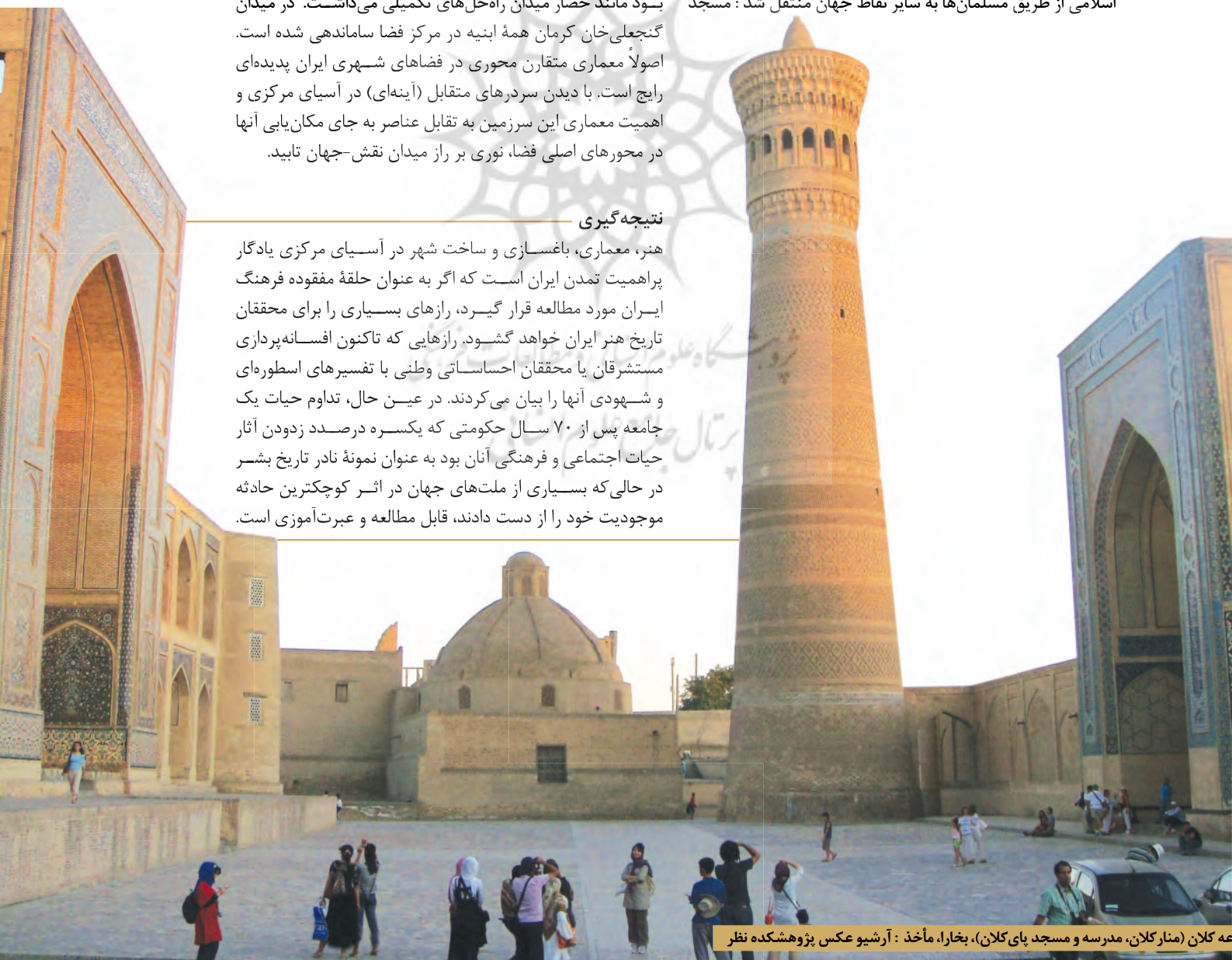
مناره‌های تیموری شاخص‌ترین اثر معماری در سیمای شهری آسیای مرکزی است. سهم آنها در هویت‌بخشی به شهرهای این منطقه انکارناپذیر است. این سنت در ایران امروز تقریباً به فراموشی سپرده شده؛ در حالی که مناره عنصر اصیل ایران باستان و نشانه اصلی شهر تلقی می‌شده است. سنت اهمیت‌دادن به نقش مناره در منظر شهر بر پایه اقدامی آیینی در ایران عصر ساسانی آغاز شد و در دوران اسلامی از طریق مسلمان‌ها به سایر نقاط جهان منتقل شد: مسجد

سامرا، مسجد قیروان در شمال آفریقا، مسجد کوردوبا در آندلس و امروزه مسجد مدرن کوالالامپور. چگونه شد که این سنت نافذ و این عنصر بدیع در موطن خود مهجور ماند؟ این سؤال وقتی طرح می‌شود که حس فضایی شهرهای تاریخی آسیای مرکزی را درک کرده باشیم. مقایسه این سنت کمال‌یافته با اقدام ما در مکان‌یابی، معماری و مقیاس عملکردی برج میلاد تهران، که احتمالاً رویای شهرداران دیگر شهرهای ایران است، حسرت از دست رفتن سنت ساخت مناره، این سرمایه بزرگ تمدن ایران، را بیشتر نمایش می‌دهد.

تقابل سردرها در فضاهای شهری عنصر شاخص دیگری است که در معماری آسیای مرکزی چشمگیر است. این سؤال همیشه مطرح بوده است که چرا در میدان نقش جهان، عالی‌قاپو و مسجد شیخ لطف‌الله در مرکز میدان مکان‌یابی نشده و روبروی هم ساخته شده‌اند؟ در حالی که می‌دانیم معمار بنا بدنه میدان را ابتدا یک طبقه دیده بود و پس از ساخت به دلیلی (احتمالاً لزوم محصوریت بصری یا تناسبات زیباتر) آن را دو طبقه کرد. در نتیجه نقص طراحی را نمی‌توان عامل آن دانست. اگر این‌طور بود مانند حصار میدان راه‌حل‌های تکمیلی می‌داشت. در میدان گنجعلی‌خان کرمان همه این‌ها در مرکز فضا ساماندهی شده است. اصولاً معماری متقارن محوری در فضاهای شهری ایران پدیده‌ای رایج است. با دیدن سردرهای متقابل (آینه‌ای) در آسیای مرکزی و اهمیت معماری این سرزمین به تقابل عناصر به جای مکان‌یابی آنها در محورهای اصلی فضا، نوری بر راز میدان نقش جهان تابید.

نتیجه‌گیری

هنر، معماری، باغسازی و ساخت شهر در آسیای مرکزی یادگار پراهمیت تمدن ایران است که اگر به عنوان حلقه مفقوده فرهنگ ایران مورد مطالعه قرار گیرد، رازهای بسیاری را برای محققان تاریخ هنر ایران خواهد گشود. رازهایی که تاکنون افسانه‌پردازی مستشرقان یا محققان احساساتی وطنی با تفسیرهای اسطوره‌ای و شهودی آنها را بیان می‌کردند. در عین حال، تداوم حیات یک جامعه پس از ۷۰ سال حکومتی که یکسره در صدد زدودن آثار حیات اجتماعی و فرهنگی آنان بود به عنوان نمونه نادر تاریخ بشر در حالی که بسیاری از ملت‌های جهان در اثر کوچکترین حادثه موجودیت خود را از دست دادند، قابل مطالعه و عبرت‌آموزی است.



مناره کلان (منار کلان، مدرسه و مسجد پای کلان)، بخارا، مأخذ: آرشیو عکس پژوهشکده نظر